



بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

سقام معظم رهبری



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خوهران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان اصفهان

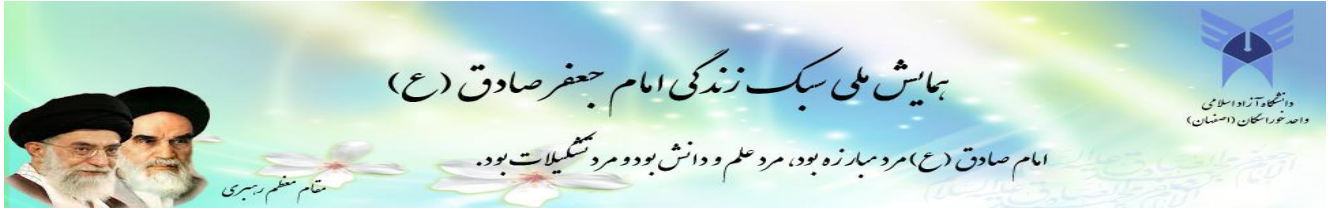
(مکتب جعفری)

تهیه و تنظیم: شیوا اسماعیلی

شماره طلبگی: ۹۱۱۲۲۰۱۱۹۵

مدرسه: ریحانه- اصفهان بلوار کشاورز، خ شهیدمفتح جنب شهرداری منطقه ۱۳

پاییز ۹۲



بسم الله الرحمن الرحيم



مکتب جعفری

شیوا اسماعیلی^۱

چکیده:

در عصر جابه جایی حکومت ها از بنی امیه به بنی عباس رهبری جامعه ی اسلامی به دست امام جعفر صادق (ع) مغز متفکر شیعه می باشد. ایشان در زمانه ایی که اندیشه ها ، فرق متفاوت ، مذاهب گوناگون بر سر عقاید خود به بحث و مناظره می پرداختند و هر کدام در پی اثبات عقاید خویش می بودند، پرچم علم و دانش و مناظره را بر افراشتند. افرادی که فضای سیاسی و اجتماعی زمان پاسخگویی نیازها و پرسش های آنها چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ علمی نبود. در واقع میتوان گفت که مکتب و مدرسه ای که جویندگان علم و کمال بتوانند از آن به معنی کامل بهره جویند وجود نداشت تا آنکه عالم آل محمد حضرت جعفر صادق (ع) با در نظر گرفتن شرایط زمانی حاکم بر جامعه اقدام به تاسیس چنین دانشگاه عظیمی کرد که از سرتاسر عالم دانشجو پذیرفت. و تشنگان مباحث کلامی، علمی، فقهی و..... را از دریای عظیم دانش خود سیراب گرداند. فعالیتها و اقدامات ایشان با حاکمان وقت به ما درس روشنی میدهد که چگونه میتوان از آب گل آلود ماهی گرفت. در واقع زمانه شناسی ایشان و نحوه تشکیل چنین مکتبی میتواند یکی از راههای قیام بر ضد حکومت وقت باشد، قیامی خاموش اما اثرگذار. چگونه استفاده ایشان از فرصتی که مهیا شده بود و پرورش ذهنهای آماده به واقع یکی از مصادیق عبرت میباشد. سیاست امام صادق (ع) در رهبری مسلمین و شیعیان، عالمانه و نافذ بوده است، اگر افراد تنها به دید عبرت آموزی و درس از تاریخ و گذشته نگاهی عالمانه و سیاست مدارانه به زندگی امام بیندازند میتوانند نگاهی صحیح از زمانه شناسی را دریابند.



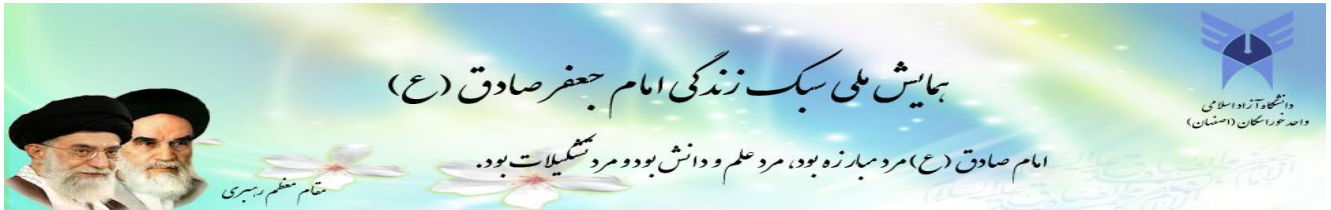
مقام معظم رهبری

بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مبعثیلات بود.



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد خوارسکان (اصفهان)



مقدمه:

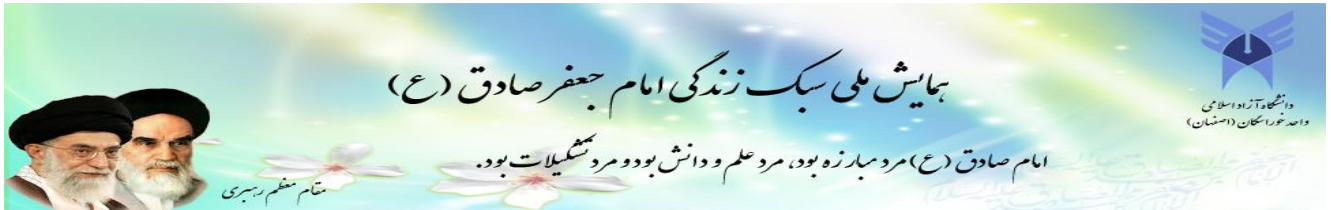
مقاله ایی که در این چند صفحه گردآوری شده به بیان مکتب امام جعفر صادق میپردازد. معلم کبیری که با تاسیس این مکتب به نوبه ی خود حیات اسلام و علم ودانش را زنده نگه داشت. حتی به گفته خود ایشان با پرورش شاگردانی چون زراره احادیث پیامبر و ائمه زنده نگه داشته شد. زندگانی امام صادق با این شرایط زمانی بسیار شیرین میباشد چراکه ثمره این مکتب حفظ اسلام ناب و پرورش دانش آموختگان کم نظیری میباشد.

ضرورت اینکه چرا این موضوع عنوان مقاله انتخاب شده و کوششی بسیار بسیار ناچیز برای آن صورت گرفته، مانند زندگی سایر ائمه میتواند درس آموزی و کسب تجربه باشد. اما از این دید که امام صادق بابره گیری از فرصت زمانه رهبری خود را در راستای ایجاد مکتب قرار دادند. در واقع نشان از این دارد که رهبران جامعه باید سیاست استفاده از فرصت و زمانه شناسی را دارا باشند، همانطور که شهید مطهری رویکرد امام را صحیح و منطقی میدانند و در پاسخ به ایرادهای دیگران بیان میکنند که زمانه امام قیام مسلحانه نمیتوانسته شکل بگیرد چرا که با همین امر تقیه نمیتوانسته اند اهداف خود را برای برپایی نظام ورهبری دینی اجرا نمایند.

آری هدف از این موضوع نگرش افراد به سیاست از بهره برداری شرایط زمان و پیچیدگی ها و ابهام های زمانه میباشد. و در واقع این تفکر صحیح و جهت دار برای اداره ومدیریت پیروان میباشد.

در این مقاله سعی شده که برای رساندن جان کلام از چنین ساختاری استفاده شود. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق، شرایط ویژه ی فرهنگی زمان در ایجاد مکتب، تاثیرات این مکتب در افراد و جامعه، تربیت یافتگان و شاگردان، دیدگاه اهل سنت نسبت به مکتب جعفری، عوامل تهدیدکننده مکتب و نتیجه مکتب تشکیل دهنده این مقاله میباشد.

حال آیا این مکتب توانسته نقش خود را به درستی ایفا کند؟ آیا توانسته تاثیر گذار باشد؟ در جواب این پرسشها میتوان گفت مکتبی که توانسته فقه شیعه را به خود اختصاص دهد و سازنده فقه جعفری باشد پس قطعاً نقش خود را کاملاً اصولی انجام داده و یقیناً نقش نافذی داشته چراکه ما شیعیان فقه خود را مدیون مبارزات علمی



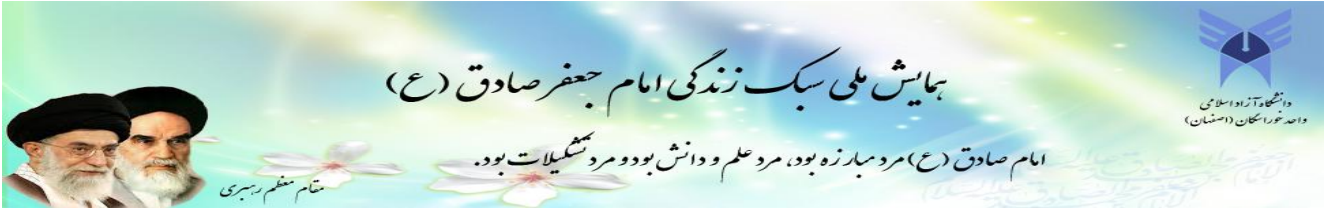
امام جعفر صادق (ع) دانسته و این افتخار بس که چه منبع و سرچشمه ی غنی و پربراری برای مذهب خود در اختیارمان قرار گرفته است. است. شیوه تنظیم این مقاله به صورت کتابخوانه ای میباشد. وبه عنوان نمونه از منابع چنین نویسندگانی استفاده شده محمدحسین مظفر کتاب امام صادق ج او.....

شرح حال امام صادق (شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۱)

در ذکر امام از فرزندان حضرت باقر که پس از او به امر امامت قیام کرد و تاریخ ولادت، نشانه های امامت، مدت عمر و خلافت، زمان وفات، جای قبر، شماره ی فرزندان و شمه ای از احوال آن جناب بدانکه حضرت صادق جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام از میان برادران خویش جانشین پدرش حضرت باقر علیه السلام بود، و وصی آن جناب بود که پس از او به امر امامت قیام نمود، و در فضل و دانش سرآمد همه ی برادران گشت، و از همه ی آنان نام آورتر، و در قدر و منزلت بالاتر، و در میان شیعه و سنی مقامش ارجمندتر بود، و مردم تابدانجا از علوم و معارف از آن حضرت نقل کرده اند که سخنانش توشه ی راه کاروانیان و مسافران و نامیش در هر شهر و دیار زبانزد مردمان گشته، و از هیچ یک از این خاندان آن حضرت بدان اندازه که از آن جناب علماء حدیث نقل کرده اند از دیگری نقل نکرده اند، و هیچ یک از اهل آثار و ناقلان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت بهره بردند از دیگران بهره نگرفتند؛ زیرا اصحاب حدیث که نام راویان ثقات آن بزرگوار را جمع کرده اند با اختلاف در عقیده و گفتار، شماره ی آنان به چهار هزار نفر می رسد.

و دلیلهای روشن درباره ی امامت آن جناب به اندازه ای است که دلها را حیران کرده و زبان دشمن را از خورده گیری گنگ و لال ساخته است.

و ولادت آن حضرت در شهر مدینه سال هشتاد و سه بود، و در ماه شوال در سال صد و چهل و هشت در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و در قبرستان بقیع در کنار پدر و جد و عمویش امام حسن علیه السلام به خاک سپرده شد.

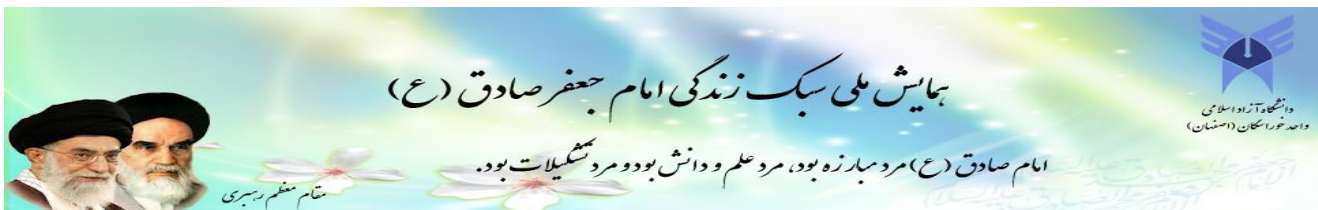


اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱)

امام صادق (ع) در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پس از ورود فرهنگها و آیین‌های فلسفی و اندیشه‌ای از شاهنشاهی‌های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می‌آمد. مقتضیات زمان امام صادق (ع) که در نیمه نخست سده دوم هجری می‌زیست با زمان سیدالشهداء (ع) که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود.

در حدود نیمه سده نخست در درون کشورهای اسلامی برای کسانی که می‌خواستند به اسلام خدمت نمایند تنها مبارزه با دستگاه خلافت بود و سایر جبهه‌ها هنوز پدید نیامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهمیتی نیافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم در سادگی سده نخست می‌زیستند. اما بعدها این جبهه‌ها متعدد شد که مهمترین آنها جبهه‌های علمی، فکری و اعتقادی بود. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. مذهب‌ها و مکتب‌هایی در اصول دین و فروع دین پیدا شد. در این شرایط امام صادق (ع) پرچم فرهنگی و علمی اسلام به ویژه شیعیان را بر افراشت و در همه ی صحنه‌ها پیشگام و پیشرو گردید. همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش به وسیله‌ی حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه‌ی عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه‌چینی از محضر امام (ع) باز دارد. بدین جهت منصور مدرسه‌ای در محله‌ی «کرخ» بغداد تأسیس نمود.

منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه‌ی مالکی است - بر مسند فقه نشانند ولی این مکتب‌ها نتوانستند وظیفه‌ی ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند.

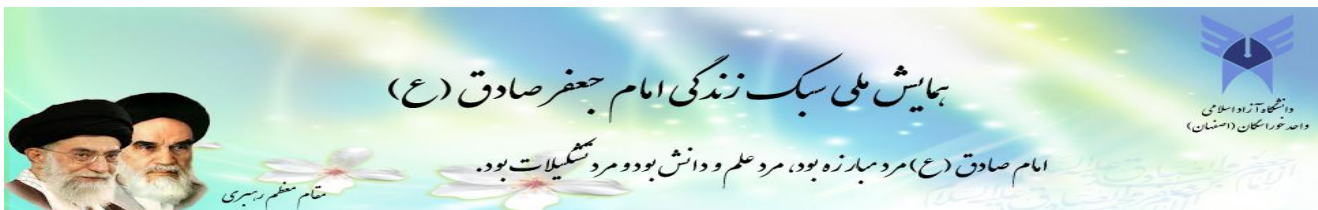


امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش گستره امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و... آغاز شد. فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه‌ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می‌کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابوحنیفه رئیس فرقه‌ی حنفی درباره‌ی امام صادق (ع) گفت: من فقیه‌تر از جعفر الصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم. (احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک ص ۱۶۲-۱۶۳) زمان امام (ع) زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاد می‌کرد که امام کوشش خود را در این جبهه قرار دهند و این گونه شد که شیعه به عنوان یک مکتب فکری، علمی و فقهی و اعتقادی در جهان اسلام جا افتاد به نحوی که دیگر نمی‌توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است و سیاست نمی‌تواند چنین فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان، تفسیر و دیگر علوم و فنون را پدید آورد. پیشگامی امامان باقر و صادق علیهما السلام موجب شد تا اسلام راستین پایدار بماند و برای هر زمانی و مکانی و در شرایط پویا و ناپایدار انسان و جامعه برنامه‌ها، آموزه‌ها و گزاره‌هایی داشته باشد.

شرایط ویژه فرهنگی عصر امام صادق (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)

عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود به این ترتیب است:

۱. آزادی و حریت فکر و عقیده در اسلام. البته عباسیان در این آزادی فکر تأثیر داشتند، ولی ریشه‌ی اصلی این آزادی در تعالیم اسلام بود و اگر عباسیان هم می‌خواستند از آن جلوگیری کنند، نمی‌توانستند.



بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

۲. محیط آن روز اسلام، محیطی کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه‌های مذهبی قرار داشتند. تشویق‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کسب علم و تشویق‌ها و دعوت‌های قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل عامل اساسی این نهضت و این شور و شوق بود.

۳. اقوام و مللی که اسلام را پذیرفتند، نوعاً دارای سابقه‌ی فکری و علمی بودند و سرزمین‌های ایران - که از همه سابقه‌ی درخشان‌تر داشت - مصر و سوریه از مراکز تمدن آن روز به شمار می‌رفتند و این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام به تحقیق و جست‌جو و تبادل نظر می‌پرداختند.

۴. تسامح دینی یا همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب. مسلمانان اهل کتاب را تحمل می‌کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی‌دانستند. در آن زمان اهل کتاب، مردمی دانشمند و با اطلاع بودند. مسلمانان با آنان برخورد‌های علمی داشتند و این، خود بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت. عصر امام صادق علیه‌السلام، عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود. در اثر برخورد مسلمین با عقاید و آرای اهل کتاب و دانشمندان یونان، شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمد.

در آن زمان فرقه‌هایی همچون معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبهه، متصوفه، مجسمه، تناسخیه و امثال آنها پدید آمدند که هر کدام عقاید خود را ترویج می‌کردند. از این گذشته در زمینه‌ی هر یک از علوم اسلامی در میان دانشمندان آن علم، اختلاف نظر پدید می‌آمد. مثلاً در علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه و علم کلام بحث‌ها و مناقشات داغی در می‌گرفت و هر کس به شکلی نظر می‌داد و از عقیده‌ی طرفداری می‌کرد. (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)

مذهب شیعه جعفری (صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام ص ۱۰۵)



اصولا فقه جعفری منسوب به ششمین امام شیعیان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است. چون ایشان در مدت ۳۵ سال امامت خود که همزمان با اواخر خلافت بنی امیه و اوایل خلافت بنی عباس بود موفق گردیدند نظم و ترتیبی به وضع شیعه امامیه داده و فقه شیعه را تدوین نمایند. از این رو فقه شیعه را فقه جعفری و مذهب شیعه را مذهب جعفری می نامند.

مذهب شیعه جعفری در زمان شاه اسماعیل صفوی (سال ۹۰۷ هجری) در ایران تعمیم یافت و از آن زمان مذهب رسمی کشور ایران گردید.

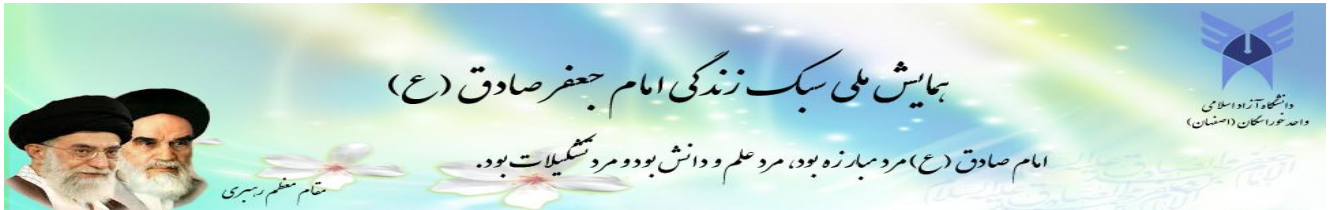
رئیس مذهب شیعه (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱)

شیعیان امامیه، همه ی ائمه ی از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام را مرجع دینی خود می دانند و عمل نمودن به فرموده ی آنان را بر خود واجب می شمارند. طبق اسناد روایی، علم و دانش ائمه علیه السلام یکسان و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و آنان نیز بدون هیچ اختلافی به طور زنجیره ای علوم خود را منسوب به آن حضرت می کنند بدون آن که از خود اجتهاد و تغییر و تحریفی در آن انجام دهند.

البته در این میان، هیچ کدام از ائمه علیه السلام در نقل علوم و معارف از جد خود، به اندازه ی امام صادق علیه السلام فرصت پیدا نکرده اند و علت موفقیت امام صادق علیه السلام در نشر و تعلیم معارف اسلامی برای مردم، وجود شرایطی بوده که می توان چنین نام برد:

۱- مدت امامت آن حضرت به طول انجامید و بیش از سی سال ادامه یافت. گرچه جد آن حضرت، امام زین العابدین، و فرزند او حضرت موسی بن جعفر، و فرزند دیگر او، حضرت هادی علیه السلام نیز عمر

طولانی



داشتند و مدت امامت آنان نیز بیش از سی سال بود، اما فرصت‌هایی که برای امام صادق علیه‌السلام پیش آمد برای هیچ کدام از آنان پیش نیامد.

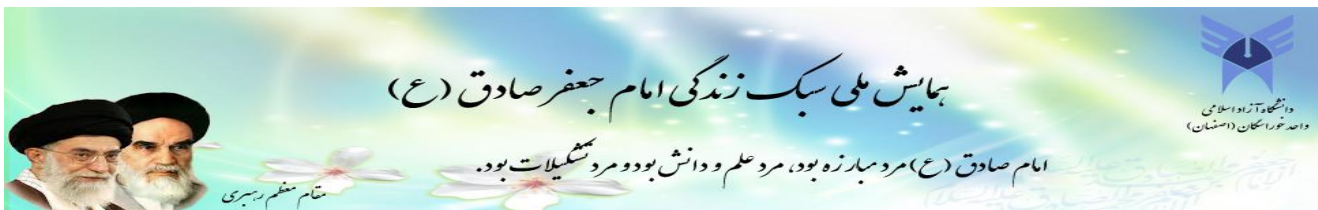
۲- دوران امامت امام صادق علیه‌السلام دوران علم و فقاہت و کلام و مناظره بود و بدعت گذاران و منحرفین و صاحبان مذاهب گوناگون در آن زمان فراوان بودند؛ تردیدی نیست که مسلمانان طبق فرموده‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به هفتاد و سه گروه و فرقه در آمدند و این خبر یکی از نشانه‌های فراوان نبوت و از معجزات آن حضرت بوده است. در «سنن ابن ماجه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه و گروه تقسیم شوند.»

مقصود ما از بیان فرق و مذاهب اسلامی در این فصل مذاهبی است که در زمان امام صادق علیه‌السلام معروف و شناخته شده بوده است. اصول جمیع فرق اسلامی چهار مذهب می‌باشد: ۱- مرجئه؛ ۲- معتزله؛ ۳- شیعه؛ ۴- خوارج. و سایر فرقه‌ها هر چه باشند به یکی از این چهار فرقه باز می‌گردند. (مظفر محمدحسین، امام صادق ج ۱، ص ۵۱) حتی غلات که فرقه‌های دیگر آنان را کافر دانسته‌اند نیز به یکی از این فرقه‌ها باز می‌گردند. این موقعیت اقتضا می‌کرد که امام علیه‌السلام دانش خود را اظهار نماید و از گمراهی‌ها و کج روی‌ها و انحرافات جامعه جلوگیری کند و حقایق را روشن و منتشر سازد.

امام صادق (علیه السلام) در برابر انحراف فرهنگی صوفیه موضع گرفت و نخست به هدایت و راهنمایی رهبران آنها پرداخت. اما چون آنان بر عقاید انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند. حضرت به ناچار وارد مرحله شدیدتری شد و دست به افشاگری چهره‌های خبیث آنها زد.

سفیان ثوری و گروهی از زاهد نمایان نزد امام صادق (علیه السلام) آمدند و از لباس امام اشکال گرفتند. سفیان به آن حضرت گفت:

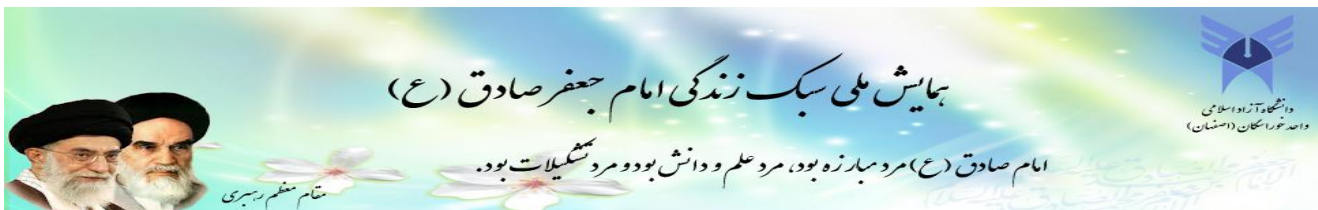
«ان هذا ليس من لباسك»؛ راستی که این جامه شما نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بشنو و به دل سپار آن چه را به تو می‌گویم که خیر دنیا و آخرت همین است؛ اگر بر سنت و حق بمیری و بر عقیده



بدعت و ناحق نمیری، من به تو خبر می‌دهم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران تنگی و سختی بود، و هرگاه دنیا اقبال کند سزاوارترین افراد برای استفاده از نعمت‌ها نیکانند نه بدکاران، مومنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کفار. ای ثوری! چرا انکار کردی و ناروا شمردی؟ من با این وضعی که می‌بینی از روزی که خردمند شدم، شامی بر من نگذشته است که در مالم حقی باشد که خدا به من فرموده باشد آن را در مصرفی برسانم؛ جز آن که بدان مصرفش رساندم. برخی زهد فروشان از پاسخ آن حضرت به سفیان پند گرفته، گفتند: راستی این رفیق ما از سخن شما آزرده شد، زبانش بند آمد و دلیلی به نظرش نیامد. حضرت به آنها فرمود: شما دلیل‌های خود را بیاورید. آنها گفتند:

دلیل ما از قرآن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن را حاضر کنید که از هر چیزی به پیروی و عمل سزاوارتر است. گفتند: خدای تبارک و تعالی در مقام توصیف یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه نیازمند باشند. هر که از بخل نفس خود محفوظ بماند جزو رستگاران است. (محمد جواد طبسی، امام صادق و اندیشه‌های صوفیان، تحف العقول ص ۳۶۳)

۳- در زمان امام صادق علیه‌السلام یک فرصت و آزادی مناسبی برای بنی‌هاشم به وجود آمد و آن حضرت توانست معارف اسلامی را آزادانه و به طور آشکار برای مردم بیان نماید، در حالی که برای دیگر ائمه علیهم‌السلام چنین فرصتی به وجود نیامد و آنان همواره در محدودیت بودند و حکام و خلفای زمان به مردم اجازه نمی‌دادند که با ائمه علیهم‌السلام در ارتباط باشند. از سویی، هیچ کدام از ائمه علیهم‌السلام جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمام حکومت و امور مسلمین به دست شان نیفتاد؛ اما همین دوران حکومت نیز بسیار کوتاه بود و در تمام آن دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفتار جنگ و مبارزه با بدعت گزاران و منحرفین بود، و در چنین شرایطی امکان نشر معارف اسلامی همانند زمان امام صادق علیه‌السلام برای آن حضرت فراهم نبود؛ از سویی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنوز مذاهب گوناگون و فرقه‌های مختلف به وجود نیامده بود. و چون دوران امامت امام صادق علیه‌السلام هم زمان با حکومت مروانین و عباسیان واقع شده بود، در آن دوران خطری از سوی این حکومت‌ها امام علیه‌السلام را تهدید نمی‌کرد، در این



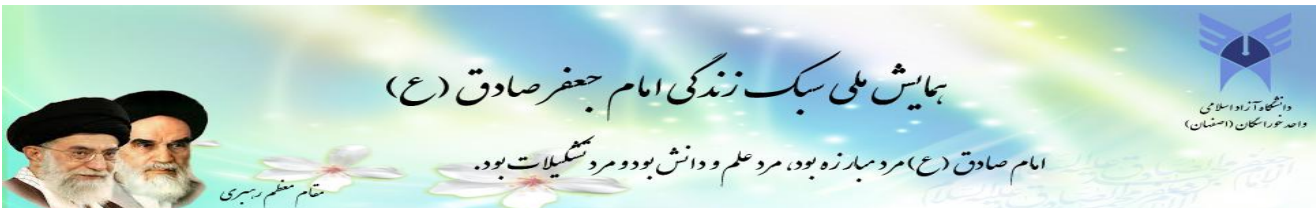
قسمت داستانی از برخوردهای گوناگون امام با منصور دوانیقی ذکر می شود: منصور نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت که برای چه شما مانند دیگران نزد ما نمی آید و با ما رفت و آمد نمی کنید؟ امام علیه السلام به او پاسخ داد: «از دنیا چیزی نزد ما نیست که به سبب آن از شما هراس داشته باشیم و از آخرت نیز چیزی نزد شما نیست که ما به شما امیدوار باشیم، و تو نیز نعمتی به دست نیاورده ای که ما تو را تبریک و تهنیت بگوییم، و آنچه تو از دنیا و قدرت و ریاست داری را برای خود مصیبت نمی دانی که ما تو را تسلیت بدهیم. بنابراین برای چه نزد تو بیاییم؟»

پس منصور به آن حضرت نوشت: خوب است نزد ما بیایید و ما را نصیحت و اندرز دهید. امام صادق علیه السلام در پاسخ او نوشت: «هر کس برای دنیا نزد تو بیاید خیرخواه تو نخواهد بود و هر کس اهل آخرت باشد با تو همنشین نخواهد شد.»

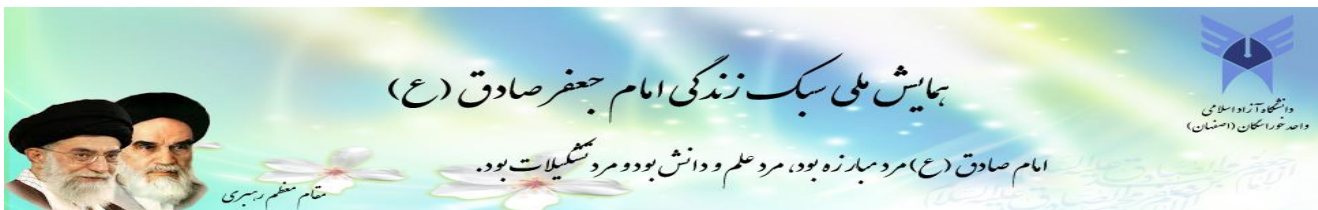
مؤلف گوید: مقصود منصور پذیرفتن نصیحت از امام علیه السلام نبود و گرنه باید از خلافت کناره گیری می نمود و گناه امت را به دوش نمی گرفت، بلکه مقصود او این بود که نظر امام علیه السلام را به خود جلب کند و آن حضرت را از اتباع حکومت خود قرار دهد تا مردم بدانند او رهبر بدون مزاحم است و شیعیان از علاقه به امام صادق علیه السلام خودداری نمایند و او را پیرو منصور بدانند. در حالی که امام علیه السلام هرگز به اختیار خود تابع سلطان نمی شد و از نیت های منصور به خوبی آگاه بود.

این سخن امام صادق علیه السلام به ما درس روشنی می دهد که علمای دینی و مردم چگونه باید با سلاطین و حکام جور و وابستگان آنان برخورد نمایند. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳)

چرا که شروع امامت ایشان هم زمان با پایان دولت مروانی و آغاز دولت عباسی بود. از سویی امویان و اهل شام با کشتن ولید بن یزید زمینه ی ضعف و زوال حکومت شان را فراهم کردند و فرصتی برای به قدرت رسیدن بنی هاشم فراهم شد، بنابراین مروانیان از توجه به امام صادق علیه السلام و محدود نمودن ایشان غافل ماندند. و با از میان رفتن مروانیان، عباسیان روی کار آمدند، و آنان نیز در ابتدا مشغول از میان

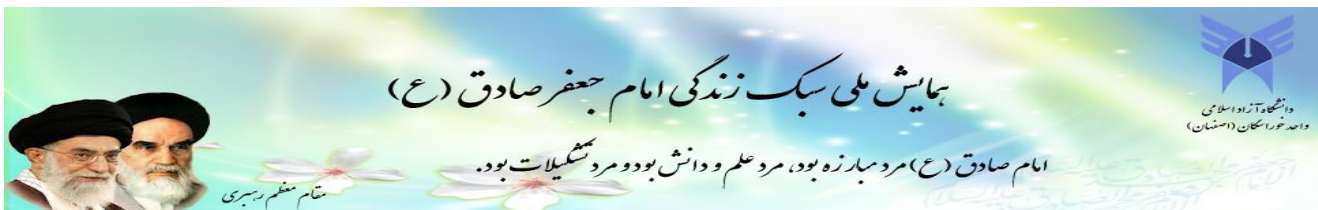


برداشتن بنی امیه و تأسیس حکومت جدید خود بودند - البته معلوم است که تأسیس حکومت جدید نیاز به گذشت زمان دارد. همان گونه که گذشت امامت حضرت صادق علیه السلام، معاصر و همزمان با [پایان دولت بنی امیه و شروع دولت مروانی و عباسی] که در مقام جنگ با اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند و هدف آنان تأمین شهوات و لذت‌های گوناگون دنیایی بود و همواره مشغول لهویات و مجالس غنا و خوانندگی بودند واقع شد. نتیجه‌ی این دو حکومت ستمگر و خوشگذران این شد که عده ای به دلیل این که احساس آزادی نمودند، برای به دست آوردن شهرت و بزرگ نمودن خود و برای ایجاد اختلاف و تضعیف مکتب اهل بیت علیهم السلام، بدعت‌ها و مذاهب باطلی را به وجود آورده و از پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام کاستند. امام صادق علیه السلام با مشاهده جنگ این دو حکومت با دین و یا جنگ بین اهل حق و اهل بدعت، از سویی سکوت را صحیح نمی دید و از سویی اعلان جنگ و مبارزه ی با سلطه گران و اهل بدعت را با نداشتن نیروی کافی خطر می دانست. او می دید که به علویین و هاشمیین چه ستم‌ها و ظلم‌هایی می شود. البته امام علیه السلام اگر می دانست که مانند جدش امام حسین علیه السلام [با مبارزه] به هدف خود می رسد و اسلام را زنده نگه می دارد باکی نداشت و جان خود را عزیزتر از اسلام نمی دانست، لکن به یقین می دانست که با مبارزه در آن شرایط جان عزیز خود را از دست می دهد بدون این که چیزی عاید او گردد و نفعی برای دین خدا داشته باشد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱)، از این نگاه می توان به رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام جعفر صادق (ع) پرداخت و دانست که چرا ایشان در دوران بحران سیاسی و اجتماعی که جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حکومتها دست به دست می شد به جنبش و قیام مسلحانه دست نیازید و خلافت و حکومت اسلامی را که حق ایشان بود در دست نگرفت و حتی در پاسخ به پاره‌ای از دعوت‌ها برای در دست گرفتن پیشوایی و رهبری قیام بر ضد حکومت در حال فروپاشی امویان اقدامی نکرد بلکه حتی نامه‌ی پیشنهادی را پیش روی فرستاده ابوسلمه معروف به وزیر آل‌البیت علیهم السلام را سوزاند. پرسش این است که چرا دو گونه رفتار از دو امام به یقین صورت می‌پذیرد و یکی قیام می‌کند و دیگری نامه را می‌سوزاند؟ تعارض از کجا ناشی شده است؟ چرا در روش و رویکردهای پیشوایان دینی به این امور

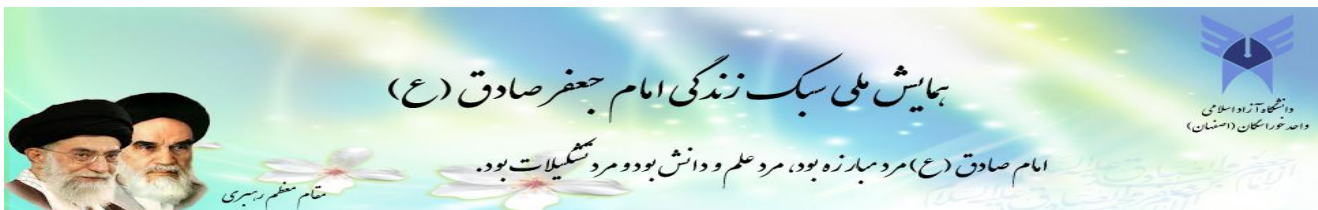


متعارض و متناقض نما برخورد می‌کنیم؟ (منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر ش ۴۰)

از سویی سکوت در برابر آن وضعیت نیز صحیح نبود از این رو، برای حمایت از دین خدا و نجات جان مقدس خود از چنگال حیوانات درنده، سیاست عالمانه‌ی آن حضرت این شد که با بیان معارف و نشر احکام و ذکر فضایل و محکوم نمودن انحرافات با دلیل و برهان، در سایه‌ی تقیه - که سپری است در مقابل سلطه‌ی دشمن - دین خدا را حفظ نماید. بنابراین تعلیمات آن حضرت خدمتی به اسلام، و عبادت‌های او ارشاد مردم، و مناظرات او سبب جلوگیری از بدعت‌ها گردید و این روش را تا پایان عمر شریف ادامه داد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰) شهید مطهری درباره دو رویکرد متفاوت دو امام صادق و امام حسین علیهم السلام می‌فرماید: امام حسین (ع) بدون پروا، با آن که قراین و نشانه‌ها حتی گفته‌های خود آن حضرت حکایت می‌کرد که شهید خواهد شد، قیام کرد ولی امام صادق (ع) با آن که به سراغش رفتند، اعتنا ننمود و قیام نکرد، ترجیح داد که در خانه بنشیند و به کار تعلیم و ارشاد بپردازد. به ظاهر تعارض و تناقض به نظر می‌رسد که اگر در مقابل ظلم باید قیام کرد و از هیچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق (ع) قیام نکرد، بلکه در زندگی مطلقاً راه تقیه پیش گرفت و اگر باید تقیه کرد و وظیفه‌ی امام این است که به تعلیم و ارشاد و هدایت مردم بپردازد، پس چرا امام حسین (ع) این کار را نکرد؟ شهید مطهری با توجه به اوضاع سیاسی عهد امام به این پرسش پاسخ می‌دهند و بیان می‌دارند که این رویکرد به ظاهر متناقض و متعارض تنها به جهت شرایط و مقتضیات زمان و مکان بود که درسی آموزنده برای رهروان راه پیشوایان راستین است تا بدانند که در شرایط مختلف می‌توانند رویکردهای متفاوتی داشته باشند. امام صادق (ع) می‌دانست که بنی‌العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تاثیرگذاری مثبت آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می‌فرمایند: امام (ع) اگر می‌دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام و مسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می‌کرد. همان طوری که امام حسین (ع) به همین دلیل شهادت را انتخاب



کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین (ع) آن نهضت ضرورت داشت و آن نیز آن طور به جا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است. جان مطلب همین جا است که در همه‌ی این کارها، از قیام و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرها و از سکوت‌ها و تقیه‌ها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد. اثر این کارها در مواقع مختلف و زمانهای مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می‌کند. گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع‌تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می‌کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخیص دادن زیان‌ها به اسلام می‌رساند. (منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، شهید مطهری ص ۱۵۳) بنابراین عباسی‌ها از فعالیت‌های امام صادق علیه السلام در زمینه‌ی نشر معارف و علوم دینی غافل ماندند؛ هر چند که سفاح از امام صادق علیه السلام غافل نبود؛ ولی چون از جانب ایشان خطری را احساس نمی‌کرد با آن حضرت کاری نداشت. آری هنگامی که منصور دوانیقی به حکومت رسید و پایه‌های حکومتش را استوار کرد، به دشمنی با آن حضرت پرداخت و پیاپی ایشان را احضار می‌نمود و اذیت و آزار می‌کرد. علامه‌ی بزرگوار محمد بن شهر آشوب در کتاب مناقب، در احوالات امام صادق علیه السلام از مفضل نقل نموده که گوید: منصور دوانیقی بارها قصد کشتن امام صادق علیه السلام را داشت و هنگامی که ایشان را احضار می‌نمود با دیدن عظمت و هیبت آن بزرگوار از کشتن او صرف نظر می‌کرد؛ ولی مردم را از ایشان دور می‌کرد و اجازه‌ی کرسی سخن و بیان معارف به ایشان نمی‌داد و به هیچ وجه مردم نمی‌توانستند از وجود مبارک ایشان بهره مند شوند. تا جایی که اگر برای آنان مسأله‌ی نکاح و یا طلاق و امثال آن به وجود می‌آمد و حکم آن را نمی‌دانستند به ناچار می‌بایست از همسر خود جدا می‌شدند تا حکم مسأله روشن گردد. در حالی که این برای آنان بسیار سخت و ناگوار بود؛ بعد از یک سری آزار و احضار حضرت صادق علیه السلام توسط منصور یک دفعه‌ای خداوند به دل منصور انداخت که از امام صادق



علیه السلام چیزی بخواید. او از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که هدیه و تحفه ای به وی بدهد که نزد هیچ کس نظیر و مانند آن نباشد. امام صادق علیه السلام چوب دستی ای را که یادگاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و یک ذرع طول داشت، به رسم هدیه به منصور داد. منصور بسیار خوشحال شد و دستور داد آن را چهار قسمت کنند و هر قسمت را در جایی نهاد. سپس به امام صادق علیه السلام گفت: شما را به پاداش این هدیه آزاد می گذارم. دانش و علم خود را به شیعیان تعلیم بده و پخش کن و من هرگز متعرض تو و شیعیان نخواهم شد. پس بدون ترس و واهمه به مردم فتوی بده، ولی در شهری که من هستم، نباش. برای روشن شدن

کار امام صادق علیه السلام و ارزش معنوی آن عصا و دیگر چیزهایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده بود به این جریان تاریخی عنایت کنید: کعب بن زهیر به برادرش بحیر که اسلام آورده بود، نامه ای نگاشت و او را مورد عتاب و ملامت قرار داد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این امر آگاه شد، ریختن خون کعب را جائز شمرد. کعب بر جان خود ترسید و از آنجا که هیچ کس حتی عشیره اش او را پناه نمی داد، به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روی آورد و از کردار خود توبه کرد. مولای متقیان وی را مطمئن ساخت که خاطر مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و سلم را از وی خشنود می سازد چون امیرمؤمنان علیه السلام ندامت و توبه ی کعب را خدمت رسالت پناه عرضه داشت، آن دریای رحمت از خطایش درگذشت.

کعب فریاد برآورد: ایمان و اسلام آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسرور گشت و از او چشم پوشید و مسلمانان را از اقدام به کشتن او بازداشت. (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص ۹۷-۹۸) به همین دلیل و دلایل دیگر علوم اسلامی از جانب امام صادق علیه السلام بیشتر از ائمه دیگر به مردم منتقل شده است. و وجود کتاب های حدیث، فقه، اخلاق، احتجاجات و حتی کتبی غیر از اینها مثل کتاب هایی در زمینه ی معارف و علوم گوناگون گویای این حقیقت است. از سوی شاگردان آن حضرت و همچنین روایاتی که از ایشان نقل شده، بسیار زیاد است؛ عده ای از مؤلفان - همچون ابن



عقده - تعداد شاگردان ایشان را بیش از چهار هزار نفر دانسته اند. بعضی از شاگردان نامی آن حضرت عبارت بودند از «هشام بن حکم» و «مؤمن الطاق» و «محمد بن مسلم» و «زراره بن اعین» و غیر آنان که تعداد آنها به صدها نفر می‌رسد. از جمله پیشوایان مذاهب ساختگی مانند «مالک بن انس» و «سفیان ثوری» و «ابن عیینه» و «ابوحنیفه» و از قبیل «محمد بن حسن شیبانی» و یحیی بن سعید و غیر آنان از شاگردان آن حضرت بودند. حرکت علمی آن حضرت آن چنان گسترش یافته بود که سراسر مناطق اسلامی را در بر گرفته و شهرت آن حضرت در همه‌ی شهرها پیچیده بود. امام صادق علیه‌السلام چشمه‌های دانش و حکمت را در روی زمین شکافت و برای مردم درهایی از دانش گشود و جهان از دانش وی سرشار گردید. آن حضرت در عصر خود بزرگترین آموزشگاه اسلامی را گشود و یثرب را که سرای هجرت بود و مهبط وحی، مرکز آموزشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محل تدریس خویش کرد، به طوری که همه‌ی فنون در آن تدریس می‌شد.

امام صادق علیه‌السلام باب علم کلام و ریاضیات و شیمی را گشود. «مفضل بن عمرو» و «مؤمن الطاق» و «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» در علم کلام تخصص داشتند و «جابر بن حیان» در ریاضیات و شیمی و «زراره» و «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» و «حمران بن اعین» و «ابی بصیر» و «عبدالله بن سنان» در فقه و

تفسیر و حدیث متخصص بودند. ابن شهر آشوب می‌نویسد: آنقدر از علوم و معارف که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده از احدی شنیده نشده است. (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص ۱۰۵) حال اگر شاگردان ایشان چهار هزار نفر باشند، روایات منقول از ایشان چقدر زیاد خواهد بود؟! و اگر یکی از راویان او سی هزار حدیث از ایشان شنیده باشد حال بقیه چگونه خواهند بود؟ آری، علوم و معارفی که از آن حضرت منتشر شده بسیار فراوان می‌باشد.



دیدگاه خود امام و پاسخ خود ایشان درباره وجود پیامبران امامان و مکتب های فکری - عقلی - علمی

از جمله نکاتی که امام صادق علیه السلام در زمینه یکپارچگی جوامع، در زیر سایه ی انبیاء علیهم السلام، هماهنگ با جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، یادآورده دو نکته ذیل است:

۱ - روشن نبودن حق و باطل و وجود ابهام و آمیختگی میان آن دو.

۲ - منع از بحث و جدالهای بی حاصل که نه تنها به نتیجه نمی انجامد بلکه آثار سوء نیز باقی می گذارد.

در مورد نکته نخست، مجلسی روایت می کند که روزی مردی شامی با برخی شاگردان آن حضرت با تجویز و نظر خاص وی به بحث و سخن نشسته و نتیجه ای بسیار خوب و عالی گرفته بودند. امام خطاب به آن مرد شامی فرمود: «یا ابا اهل الشام ان الله اخذ ضغثا من الحق و ضغثا من الباطل فمغثهما ثم اخرجهما الى الناس ثم بعث انبياء يفرقون بينهما فعرفهما الانبياء و الاوصياء، فبعث الله الانبياء ليفرقوا ذلك...» یعنی: ای برادر کشور شامی! خداوند پاره ای از حق و باطل را در هم کرده و در اختیار مردم گذاشته سپس پیامبران را برانگیخته تا آنها را از هم جدا کنند. خداوند حق و باطل را بطور کامل برای پیامبران شناسانده است و بعثت انبیاء برای تفریق و جداسازی حق از باطل در آن موارد اشتباه است... و اگر حق و باطل در همه موارد روشن و آشکار می بود، نیازی به بعثت انبیاء نمی شد.

نکته دوم: بحث و گفتگوی علمی و جدال پیرامون موضوعی عقیدتی آن جا که روشنتر باشد و انسان را از کوره راههای پندار و توهم به سرچشمه زلال حقیقت برساند پسندیده و بسیار لازم است. «وجادلهم بالتي هي احسن...» النحل / ۱۲۵. یعنی: با حکمت و پند و اندرز نیکو و جدال احسن به راه پروردگارت بخوان که او داناترست که چه کسی گمراه است و کدام فرد بر شاهراه هدایت قرار می گیرد.



اما، همیشه و هر بحثی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و هدف را تامین نمی‌کند بلکه بعکس براساس عصبیت و پیش داوریهای جزمی، آتش لجاجت و خصومت دامن زده می‌شود و شکافها را فراختر و فاصله‌ها را زیادتر می‌کند. این جا است که بحث و گفتگو نه تنها مجاز نیست بلکه احياناً ممنوع می‌باشد.

در این جا یادآوری دو نکته حائز اهمیت است:

اول آن که، بحث و مناظره برای گرفتن نتیجه مطلوب است. اما وقتی طرف مباحثه ابداً زیر بار سخن حق نمی‌رود، گفتگو با او چه فایده‌ای دارد؟

دوم از شاخی به شاخی شدن از شیوه‌های باطلی است که برخی در مقام صحبت و مناظره، گرفتار آن می‌شوند و هدف آن است که حق را نپذیرند.

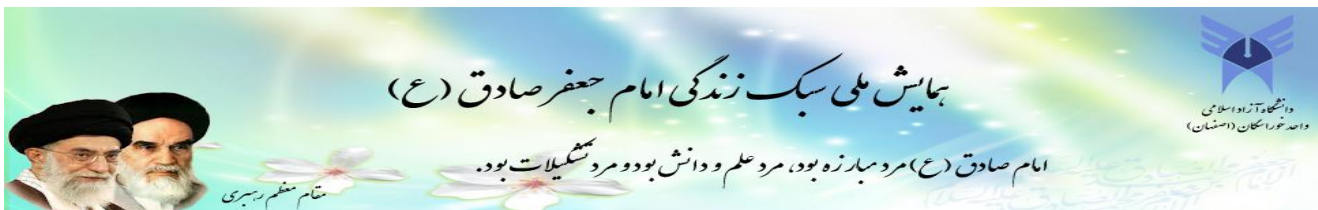
سوم تاکید امام بر این معنا است که حتی‌المقدور وحدت و یکپارچگی جامعه حفظ شود و با طرح بحثهای اختلاف‌انگیز که فقط به کینه‌ها و دشمنیها دامن می‌زند جامعه را دچار تشتت نکنیم.

در پایان مقال، به داستان طنزآمیزی اشاره می‌کنم که در عین حال نشانگر یکی از واقعیتهای غیر اجتماعی است. این قصه، روشن می‌کند که همواره در اطراف و اکناف، شیاطینی وجود دارند که معمولاً پیرو هیچ یک از طرفین دعوا نیستند، آتش بیار معرکه خلاف‌اند و دامن زننده به شعله شقاق.

مؤمن طاق یکی از شاگردان و اصحاب امام ششم جعفر صادق علیه‌السلام با ابوحنیفه برخوردی داشته که در کتب تاریخ و حدیث آمده است. از جمله: روزی مؤمن طاق، بر ابوحنیفه وارد شد. او به مؤمن گفت: چیزی راجع به شیعه شنیده‌ام.

مؤمن: آن چیست؟

ابوحنیفه: شنیده‌ام شما شیعیان، وقتی یکی تان مرد دست چپ او را می‌شکنید تا نامه عملش قهراً بدست راستش داده شود!



مؤمن گفت: ای نعمان! این را به دروغ به ما نسبت می دهند. لیکن از شما مرجئه هم به ما چنین رسیده: وقتی کسی از شما می میرد قیفی در دبر او می گذارید و یک سبو آب در آن خالی می کنید تا به روز قیامت تشنه نشود. ابوحنیفه: «مکذوب علینا و علیکم» یعنی: معلوم می شود بر ما و شما (فراوان) دروغ بسته اند.

امام صادق از مدرسه شروع کرد (عمادزاده حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق، ص ۱۰)

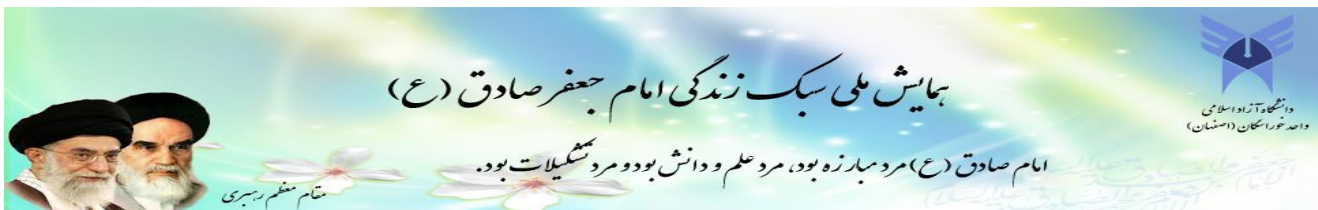
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از مکتب شدید القوای وحی سرچشمه گرفته بود می دانست که باید روش پرورش اسلام را از مدرسه شروع کرد و در مغز مردم اساس تعلیم و تربیت را تلقین و تزریق نمود.

روش پرورش هدایت افکاری که حضرت امام ششم شروع کرد چنان آهین و محکم و متقن و استوار بود که هنوز جهان علم و تربیت به آن آموزش افتخار می نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام برای آن که می دانست دنیای بشریت به اوج کمال می رسد و به فضا می رود و نیروهای جوی را تسخیر می نماید برنامه مدرسه جعفری را چنان منظم تدریس و تعلیم فرمود که طرز تفکر امروز دنیای متمدن و مترقی را در آن متضمن گردیده و از آینده دوری خبر داده است.

در این مدرسه علمی که امروز مورد توجه جهان دانش است به ترتیب و تعلیم شده است حروف الفباء و ادب و آداب و ادبیات و اقسام تنظیم حروف الفباء و آثار آن حروف و پیدایش علوم از تنسيق این حروف و ارتباط آن با اعداد و انطباق آن با علوم و معانی و تقسیم علم به ماده و معنی و طبیعی، ریاضی، الهی و حاصل همه علوم برای تحکیم مبانی توحید و روش مهذب نفسانی برای تکامل روحانی از ممیزات خاصه مدرسه جعفری می باشد.

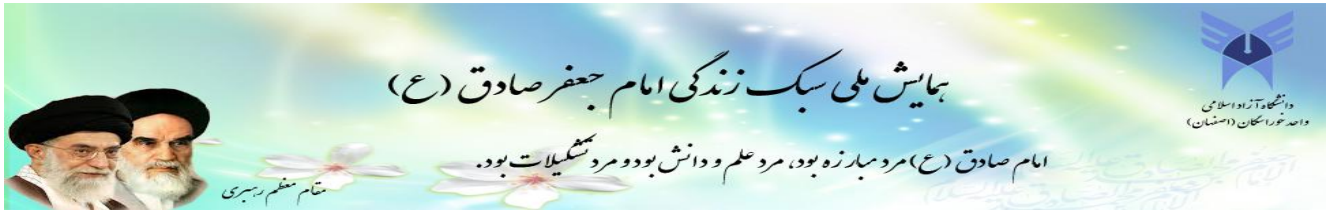
برنامه‌ی دانشگاه امام صادق (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص ۹۹-۱۰۰)



مدرسه و دانشگاه امام صادق علیه السلام همیشه مورد دشمنی ظالمان و غاصبان و حاکمان روز بود. اما از آنجائی که دوران آن حضرت در زمانی واقع شد که حاکمان بنی امیه مشغول و گرفتار خود بودند کمتر فرصت پیدا می کردند تا به فعالیت های آن حضرت فشار وارد آورند. تا زمانی که حکومت عباسی استقرار پیدا کرد و پایه های حکومت منصور مستحکم شد و از آنجائی که بر اثر فعالیت های امام صادق علیه السلام و پرورش شاگردان بزرگ، که این شاگردان بعد از فارغ التحصیل شدن عازم سراسر زمین ها می شدند شهرت امام صادق علیه السلام در میان بود. و همه روزه کاروانهایی از نقاط مختلف برای دیدار امام صادق علیه السلام و استفاده از آن حضرت به مدینه می آمدند و همین توجه قلبی مردم، منصور را به وحشت می انداخت. و دلیلش این بود که اساس و ریشه ی دانشگاه امام صادق علیه السلام هیچ گاه در برابر هیئت حاکمه ی زمان سر تسلیم فرود نمی آورد و به حکومت اجازه ی دخالت در امور خود را نمی داد. منصور نمی توانست آن دانشگاه را برای مقاصد سیاسی خود، آلت دست قرار دهد و یا آن را به همکاری با خود وادار نماید. بسیاری از شاگردان امام صادق علیه السلام در حلقه ی درس محدثان اهل سنت حاضر می شدند و به نوبه ی خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بر جای می گذاشتند. در میان اصحاب و پیروان امام صادق علیه السلام کسانی وجود داشتند که به واقع از

علیه السلام در حلقه ی درس محدثان اهل سنت حاضر می شدند و به نوبه ی خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بر جای می گذاشتند. در میان اصحاب و پیروان امام صادق علیه السلام کسانی وجود داشتند که به واقع از شیعیان آن حضرت بودند و در حفظ آثار علمی و روایی آن بزرگوار، تلاش های مداوم و خستگی ناپذیری از خود نشان می دادند.

امام صادق علیه السلام خود در این باره می گوید: جز زراره، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه ی عجلی، کسی ولایت ما و احادیث پدرم را زنده نکرد. اگر اینها نبودند کسی از ما و احادیث ما اطلاع پیدا نمی کرد. اینان حافظان دین و اشخاص مورد اعتماد پدرم در حلال و حرام خدا هستند، همان گونه که در دنیا به طرف ما پیشی گرفتند، در آخرت هم به سوی ما سبقت خواهند جست.



باز آن حضرت فرمودند: خداوند زرارۀ بن اعین را بیمارزد. اگر زرارۀ و امثال او نبودند، احادیث پدرم از میان می‌رفت. در میان این بزرگان کسانی بودند که امام صادق علیه‌السلام آنها را به عنوان مرجع برای شیعیان خود معرفی می‌نمودند. طوری که در جواب یکی از شیعیان خود که از آن حضرت می‌پرسد: هنگامی که سؤالی برای ما پیش می‌آید به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان فرمودند: علیک بالاسدی. «به سراغ اسدی برو.» و منظور حضرت از اسدی ابوبصیر بود. (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، ص ۲۹۳-۲۹۴) این مدرسه از روز نخست مبارزه‌ی منفی را با ستمکاران سرلوحه‌ی تعالیم خود قرار داده بود و به شاگردان خویش اجازه‌ی دوستی و رفاقت و همکاری با ظالمان را نمی‌داد، تا چه رسد به اینکه آنان را در هدفهایشان کمک و یاری دهد. همین امر باعث آن شد که «منصور دوانیقی»، تمام نیروهای خود را برای درهم کوبیدن و نابود کردن امام صادق علیه‌السلام و دانشگاه او بسیج نماید.



نتیجه گیری:

نتیجه اینکه امام صادق(ع) این گوهر اندیشه و دانش با استفاده از شرایط و فرصتی که در جامعه حاضر بود دست به اقدام بزرگی یعنی تاسیس مکتب جعفری نمود، مکتبی که شیعه در حال حاضر فقه و مذهب خود را مدیون تلاشهای بی نظیر این امام میدانند. تلاشهای علمی امام تنها منحصر به علوم فقهی و دینی نبود بلکه در همه علوم دانشجو پذیرفت.



فهرست منابع:

۱- احمدی بیرجندی احمد، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم، انتشارات آستان

قدس رضوی

۲- صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، به نشر از نقش نگین

۳- طبسی محمد جواد، امام صادق و اندیشه های صوفیان، برگرفته از سایت

www.sibtayn.com

۴- عمادزاده حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق ج ۳، به نشر از گنجینه

محمد

۵- موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، دارالکتب الاسلامیه



- ۶- شیخ مفید، الارشاد ج ۲، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷- مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، مترجم سید محمد حسینی بهارنچی، به نشر از
عطر عترت
- ۸- منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر شماره ۴۰
- ۹- مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)